عدد ۱۵ — کتبخانهٔ مطبعهٔ عنایت — عدد ۱۵

(سلسلهٔ تألیفات مدرسهٔ مبارکهٔ حبیبیه)

صرف ترکی

مؤلف

(محمد نظیف)

معلم ترکی مدرسهٔ مبارکهٔ حبیبیه و حربیهٔ سراجیه

از طرف نظارت جلیلهٔ معارف برای
مکاتب ملکی و عسکریٔ دولت
علیه (افغانستان) منظور
و مقرر گردید .

دار السلطنهٔ کابل

(در مطبعهٔ مبارکهٔ عنایت) بزیور طبع آراسته گردید

سنهٔ ۱۳۳۶

طبع اول (۵۰۰)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مقدمه

ستایش گوناگون بآن قادر بیچون سزاست که هرکس را بزبانی گویا ساخته و تحیات بوقلمون از حد وعد بیرون بآن سرور پیغمبر رواست که لوای (انا افصح العرب والعجم) برافراشته — همچنین بر آل اطهار و صحابهٔ کرام او باد.

امابعد چون تمدن و ترقی درعالم تحصیل علوم وفنون است و مرصد این مقصد اقصی منوط و مربوط به آموختن السنهٔ متمدنهٔ وسیع است که کافل و شامل جمیع علوم وفنون می باشد وا گرچه چند زبان دارای این صفت در عالم موجود است اما برای عالم اسلامی بهترین السنه زبان ترکی عثمانی است که حائز جمیع صفات لازمه وکفیل اشاعت واذاعت علوم است و نیز تعلیم آن نسبت به السنهٔ یوروپی بصدها درجه بهتراست خصوصاً برای مردم اسلام که زبان عربی را که جزء اعظم ترکی است عموماً یاد دارند ازین رو باد شاه معرفت شعار خود مختار دولت (افغانستان) این زبان گوهرفشان را در مکاتب سلطنت قوی شوکت خود جاری داشتند و چون برای اموختن هر زبان یاد گرفتن قواعد ان چون صرف و نحو ضروری است لهذا این رساله را بطریق سؤال وجواب برای هوسکاران لسان عثمانی تألیف نمودم که بزیر سایهٔ مراحم وایهٔ اعلیحضرت (سراج الملة والدین) و نظارت عالی متعالی حضرت (معین السلطنه) صاحب بورحلهٔ تدریس انداخته شد .

و من الله التوفیق معلم لسان عثمانی (محمد لطیف)

مختصر صرف عثمانی

س صرف عثمانی ازچه بحث میراند ؟

ج ازقواعد درست خواندن ونوشتن زبان عثمانی بحث میراند .

س حرکه چیست ؟

ج صدائیکه بواسطهٔ زبان ولب ودندان از دهان می‌برایداورا (حرکه) می نامند .

س حرکه چند قسم است ؟

ج حرکه ۳ قسم است (اوستون) یعنی فتحه ، (اسره) یعنی کسره ، (اوتره) یعنی ضمه است .

س کلمه چیست ؟

ج یك لفظ است که از او یك معنی می‌براید، مثلاً او: خانه . مکتب : دبستان

س حرف چیست ؟

ج صدائیکه بواسطهٔ حرکه از دهان می‌برایدان‌را (حرف) می نامند مثلاً ع ، ح ، خ .

س درلسان عثمانی چند حرف مستعمل است ؟

ج درلسان عثمانی ۳۳ حرف مستعمل وبه‌قرارذیل میباشند .

(ا ، ب ، پ ، ت ، ث ، ج ، چ ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ك ، گ ، ڭ ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی)

س اسم چیست ؟

ج نام یك شخص، یك حیوان ، یك شی را اسم مینامند .

س اسم چند قسم است ؟

ج اسم دوقسم است اسم خاص اسم عام .

س اسم خاص چیست ؟

ج یك شخص یا یك چیز معین را می فهماند مثلاً احمد، کابل، استانبول.

س اسم عام چیست ؟

ج اشیاء غیر معینه را می فهماند مثلاً کتاب ، قلم ،

س اسم نظر به اعداد چند قسم است ؟

ج اسم نظر به اعداد دوقسم است . قسم اول، مفرد، قسم ثانی جمع است .

س مفرد چیست ؟

ج تنها یك فرد را نشان می دهد مثلاً قلم ، کتاب .

س جمع چیست ؟

ج از فرد زیاده چیزها را نشان می دهد . در لسان عثمانی علامت جمع (لر) است . یعنی هرگاه کلمهٔ (لر) در اخر مفرد واقع باشد جمع می گردد .

مثلاً

مفرد			جمع		
او	:	خانه	اولر	:	خانه‌ها
قلم	:	قلم	قلملر	:	قلم‌ها
مکتب	:	دبستان	مکتبلر	:	دبستانها

تحرین

از اسماء ذیل ، اسماء خاصه وعامه ومفرد وجمعها را تفریق بکنید .

س اسم بر چند حال میباشد ؟

ج اسم بر هفت حال میباشد .

حال اول : (مجرد) است که حال اصلی خود اسم گفته میشود مثلاً احمد، قلم، کتاب .

حال دوم: (مفعول به) است که هر گاه اخر اسم مجرد، متحرک باشد (بی)

و اگر غیر متحرك یعنی ساکن باشد (ی) علاوه گشته بحصول میاید .

مثال

مجرد	مفعول به
کتاب	کتابی : کتاب را
قلم	قلمی : قلم را
حقه	حقه بی : دوات را
بجقی	بجقی بی : اره را

حال سوم : (مفعول الیه) است که هر گاه اخر اسم مجرد، متحرك باشد (به)

و اگر غیر متحرك باشد (ه) علاوه گشته بحصول میاید .

مثال

مجرد	مفعول الیه
مکتب	مکتبه : به دبستان
خانه	خانه به : به خانه
قویو	قویوبه : به چاه

احمد	کاغذ	قویون : کوسفند	ارسلان : شیر
محمود	قلم	کدی : گربه	شاهین : شهباز
فاطمه	کتاب	کدیلر : گربه ها	کوبیلر : خارپشتکها
اولر: خانه ها	چاکت	کتابلر : کتابها	سرچه لر : گنجشکان

چارشو	چارشویه : بهبازار
محکمه	محکمهیه: بهمحکمه

حال چهارم : (مفعول فیه) است که بهاخر اسم مجرد (ده) علاوه کشته مفعول فیه به حصول می آید

مثال

مجرد	مفعول فیه
او : خانه	اوده : درخانه
مکتب : دبستان	مکتبده : در دبستان
باغچه : باغچه	باغچهده : در باغچه

حال پنجم : (مفعول عنه) است که به اخر اسم مجرد (دن) علاوه کشته به حصول میاید.

مثال

مجرد	مفعول عنه
او : خانه	اودن : از خانه
مکتب : دبستان	مکتبدن : از دبستان
باغچه : باغچه	باغچهدن : از باغچه
چارشو : بازار	چارشودن : از بازار

حال ششم : (مفعول مع) است که باخر اسم مجرد (ایله) ویا (له) علاوه کشته به حصول می آید .

مثال

مجرد	مفعول مع
قلم	قلم ایله یاقلمله : باقلم

کتاب	کتاب ایله یا کتابله: با کتاب
واپور	واپور ایله یا واپورله: با جهاز
شمندوفر	شمندوفر ایله یا شمندفرله: با ریل

حال هفتم : (مفعول له) است که به آخر اسم مجرد (ایچون) علاوه گشته به حصول می‌اید .

مثـال

مجرد	مفعول له
پدر	پدر ایچون برای پدر
چوجوق	چوجوق ایچون برای بچه

س ضمیر چیست ؟

ج کلمه ئیست که قائمقام اسم می باشد .

س ضمیر چند قسم است ؟

ج ضمیر پنج قسم است . ضمیر شخصی ، ضمیر اضافی ، ضمیر نسبی ، ضمیر فعلی ، ضمیر وصفی .

س ضمائر شخصیه چیست و کدام اند .

ج معلوم کننده ذوات را ضمائر شخصیه می‌نامند و به قرار ذیل اند .

برای مفرد متکلم [*] بن : من	برای جمع متکلم بز : ما
برای مفرد مخاطب [*] سن : تو	برای جمع مخاطب سز : شما
برای مفرد غائب [*] او : او	برای جمع غائب آنلر : ایشان

تمرین

اسماء ذیل ، ازکدام احوال اسم می باشند ؟ تفریق کنید .

کتاب ...	کتاب	بوسته ایله :	باداك	دیواری :	دیواررا
قلم ...	قلم	واپورله :	باجهاز	یردن :	اززمین
حقه :	دوات	دره یی :	دره را	دریادن :	ازدریا
قلمدن :	ازقلم	خسته خانه‌ایچون :	برای‌شفاخانه	عربه‌ایله :	بهمراه گادی
کتابدن :	ازکتاب	قزقردهش :	همشیره	طیاره‌دن :	ازجهازهوایی
اودن :	ازخانه	حامدن :	ازحمام	قورشون ایله :	بهمراه کارتوس
قومشوایچون :	برای همسایه	عموجه ایچون :	برای کاکا	بچقی ایله :	بهمراه اره
اوایچون :	برای خانه	دایه‌دن :	ازمامایم	باغوان :	باغبان
المایی :	سیب را	بازاری :	بازاررا	طوزله :	بهمراه نمك

[*] متکلم : گوینده رامی گویند

[*] مخاطب : شنونده رامی گویند

[*] کسی یاچیزی که ازاوبحث رانند می گویند .

س ضمائر اضافیه چیست وکدام اند ؟

ج بیان کنندهٔ نسبت راضمائر اضافیه می نامند، وبه قرار ذیل اند •

برای مفرد متکلم	م : م	برای جمع متکلم	مز : ما
برای مفرد مخاطب	گ : ت	برای جمع مخاطب	گز : شما
برای مفرد غایب	ی : ش	برای جمع غائب	لری : ایشان

مثـال

برای مفرد متکلم	کتابم : کتابم	برای جمع متکلم	کتابمز : کتاب ما
برای مفرد مخاطب	کتابگ : کتابت	برای جمع مخاطب	کتابگز : کتاب شما
برای مفرد غائب	کتابی : کتابش	برای جمع غائب	کتابلری : کتاب ایشان

تمرین

به آخر اسماء ذیل، ادوات ضمیر اضافی علاوه کرده اورابه زبان فارسی ترجمه بکنید •

باغ	کبریت : گوگرد
دکان ...	قوشاق : کمربند
چانطه : بکس	سونگو : برچه
ماصه : میز	مزراق : نیزه
اسکمله: چوکی	بچاق : کارد
عربه : گادی	چاتال : پنجه
قالپاق : کلاه	قاشیق : قاشوق
چوراب : چوراب	یوبون باغی : دستمال گردن

س ضمائر نسبیه چیست وکدام اند ؟

ج ضمائر نسبیه ، تنها نسبت را بیان کرده به اسمها و فعلها لاحق میشوند و قرار ذیل اند .

برای مفرد متکلم م : استم	برای جمع متکلم ز : استیم
برای مفرد مخاطب سڭ : استی	برای جمع مخاطب سکز : استید
برای مفرد غائب در : است	برای جمع غائب درلر : استند

مثـال

برای مفرد متکلم عاقلم : هوشیار استم	برای جمع متکلم عاقلز : هوشیار استیم
برای مفرد مخاطب عاقلسڭ : هوشیار استی	برای جمع مخاطب عاقلسکز : هوشیار استید
برای مفرد غائب عاقلدر : هوشیار است	برای جمع غائب عاقلدرلر : هوشیار استند

تمرین

به آخر اسماء ذیل ادوات ضمائر نسبیه علاوه کرده او را به زبان فارسی ترجمه بکنید

عاقل : هوشیار	دلی : دیوانه
زنکین : دولتمند	افندی : خان
اوزون : دراز	مجبور : مجبور
قیصه : کوتاه	عاشق : عاشق

معشوقه : دلربا

س ضمائر فعلیه چیست وکدام اند .

ج ضمائریکه در آخر فعلها واقع شده قائمقام فاعل میباشند که آنهارا ضمائر فعلیه می نامند .

برای مفرد متکلم م : م		برای جمع متکلم ك : یم	
برای مفرد مخاطب ڭ : ی		برای جمع مخاطب ڭز : ید	
برای مفرد غائب ی : .		برای جمع غائب لر : ند	

مثال

برای مفرد متکلم گلدم : آمدم	برای جمع متکلم گلدك : آمدیم
برای مفرد مخاطب گلدڭ : آمدی	برای جمع مخاطب گلدیڭز : آمدید
برای مفرد غائب گلدی : آمد	برای جمع غائب گلدیلر : آمدند

س ضمائر وصفیه کدام اند ؟

ج کلمهٔ (کی) است که در معنای صفت می آید .

مثال

اوده : در خانه   اوده‌کی : آنچه که در خانه

تمرین

به آخر اسماء ذیل ادوات ضمیر وصفی علاوه کرده بفارسی ترجمه کنید .

دکان : دکان	گوك : آسمان
حمام : حمام	روزگار : شمال : باد

س اسم اشارت چیست ؟

ج برای اشارت چند کلمه هست که آنهارا اسم اشارت گویند ، وچیز اشارت شده کی را نیز (مشار الیه) مینامند .

س در لسان عثمانی اسماء اشارت چند ، وبرای چه استعمال میشوند ، ؟

ج سه میباشنده (بو ، شو ، او) . (بو) یعنی این برای نزدیك (شو) یعنی او ، برای کمی دورو (او) یعنی آن ، برای دورتر مستعمل اند

مثال

بوکتاب	:	این کتاب
شواو	:	اوخانه
اودیوار	:	آن دیوار

س اسماء اشارتیکه برای محل مستعمل اند کدام اند ؟

ج همین اند (بورا ، شورا ، اورا) .

بورا یعنی همینجا .

شورا یعنی همانجا ، چیزی دور .

اورا یعنی همانجا ، بسیار دور .

تنبیه — (بوبله) یعنی همینطور ، (شوبله) یعنی همانطور (اوبله) یعنی همان طور از جملهٔ اسماء اشارت میباشند .

س ادوات استفهام کدام اند .

ج به الفاظ (کیم ونه) ادوات استفهام میگویند (کیم) برای ذیروح و(نه) برای غیرذیروح مستعمل اند .

مثال

کیم گلدی ؟ : که آمد ؟

نه آتلدی ؟ : چه انداخته شد ؟

— کلمات استفهامیه —

به کلمات (هانکی، قاچ) کلمات استفهامیه گفته میشود

مثال

هانکی آدم ؟ : کدام آدم ؟

قاچ روپیه ؟ : چند روپیه ؟

تمرین

پیش اسماء ذیل، ادوات اشارت را علاوه کرده به فارسی ترجمه کنید.

کتاب	کتاب	نمازلق	جای نماز
مندیل	دستمال	یاصدق	بالش
چوراب	جوراب	یورغان	لحاف
آت	اسپ	طاوشان	خرگوش
قاتر	یابو	کوپك	سگ
کچی	بز	طاووق	مرغ
قویون	گوسفند	خوروس	خوروس
قوزو	بره	بلبچ	جوجهٔ مرغ
قارغه	زاغ	قوش	کبوتر

مصدر

س مصدر چیست ؟

ج از ذات وازازمنه عاری بوده به یك کارویابه یك حال دلالت می کند.

مثال

یازمق	:	نوشتن
اوقومق	:	خواندن
اوطورمق	:	نشستن

س مصدراز چند چیزمرکب است ؟

ج مصدر ، از دوچیز مرکب میباشد که یکی ازان (مادهٔ اصلیه) و دیگر آن نیز ادات مصدر نامیده میشود .

مثلا مصدر ، ایچمك یعنی (نوشیدن) از (ایچ) و (مك) مرکب میباشد که به کلمهٔ (ایچ) مادهٔ اصلیه وکلمهٔ (مك) را ادات مصدر می نامند .

س مصدر، چند قسم است ؟

ج مصدر، دو قسم است، مصدر ثقیل ، ومصدر خفیف .

مصدر ثقیل ، ادات مصدر آن (مق) میباشد .

مصدر خفیف، ادات مصدر آن (مك) می باشد .

تمرین

مادهٔ اصلیه ، و ادات مصدر مصادر ذیل را تفریق بکنید .

کلمك : آمدن	طباغق : تکیه کردن	آتمق : انداختن
کیتمك : رفتن	صوصمق : خاموش شدن	قالدیرمق : برداشتن
یازمق : نوشتن	صوصامق : تشنه شدن	براقمق : نهادن
اوقومق : خواندن	آجیقمق : گرسنه شدن	دیکمك : دوختن
		دیکمك : نهالی شاندن

انواع مصادر

س مصدر ، چند نوع می باشد ؟

ج مصدر ، پنج نوع می باشد ، مصدر اصلی ، مصدر تاکیدی ، مصدر تخفیفی ، حاصل مصدر ، اسم مصدر .

س مصدر اصلی چیست ؟

ج خود مصدر را گفته می شود مثلاً یاتمق : خفتن ، اوزاتمق : دراز کشیدن ، اویاتمق : بیدار شدن .

س مصدر تاکیدی چه طور می باشد ؟

ج به آخر مصادر خفیفه (لك) و بآخر مصادر ثقیله (لق) علاوه گشته بحصول می اید .

مثال

از مصادر خفیفه مصدر تاکیدی	از مصادر ثقیله مصدر تاکیدی
کیتمك : رفتن کیتمکلك : رفتن	اوقومق : خواندن اوقومقلق : خواندن
سویلمك : گفتن سویلمکلك : گفتن	یازمق : نوشتن یازمقلق : نوشتن

س مصدر تخفیفی چه طور می باشد ؟

ج از مصادر خفیفه (ك) و از مصادر ثقیله (ق) را حذف کرده عوض آنهایك (ه) علاوه گشته به حصول می اید .

مثال

از مصادر خفیفه مصدر تخفیفی	از مصادر ثقیله مصدر تخفیفی
سویلمك : گفتن سویلمه : گفتن	یازمق : نوشتن یازمه : نوشتن
کیتمك : رفتن کیتمه : رفتن	آلمق : ستاندن المه : ستاندن

تمرین

از مصادر ذیل مصدر تاکیدی و مصدر تخفیفی ساخته اورا به فارسی ترجمه کنید .

اکلامق : دریافتن	عجله ایتمك : شتافتن	تزیین ایتمك : آراستن
قاپمق : ربودن	صاتون آلمق : خریدن	اولمق : شدن
قاچمق : گریختن	آکلامق : فهمیدن	

س حاصل مصدر چه طور به حصول می اید ؟

ج از مصادر اصلیه علامت مصدر دور کشته عوض آن (ش) می اید.
وا کر اخر مادهٔ اصلیه متحرك باشد پش از (ش) (ی) علاوه کرده میشود .

مثـال

مصدر اصلی	حصل مصدر
اوقومق	اوقویش
یازمق	یازش

س اسم مصدر چه طور حاصل می شود ؟

ج (ش) حاصل مصدر هر کاه بر (م) قلب شود اسم مصدر به حصول می آید

مثـال

حاصل مصدر	اسم مصدر
آلش ویرش : خرید و فروخت	آلم ، صاتم : خرید و فروخت

تمرین

از مصادر ذیل ، حاصل مصدر و اسم مصدر ساخته اورا به فارسی ترجمه کنید .

قرمق : شکستن	قالمق : ماندن
یاقمق : افروختن	مدح ایتمك : ستودن
اینانمق : باوریدن	اوکرنمك : آموختن
طورمق : ایستادن	بیلمك : دانستن
یمك : خوردن	بولمق : یافتن

طوتمق : کرفتن

مثبت و منفی

س   مثبت چیست ؟

ج   وقوع حدث را بیان می کند ، مثلاً کلمك ، واوطورمق — یعنی حدوث آمدن ونشستن را بیان می کند .

س   منفی چیست ؟

ج   عدم وقوع حدث را بیان می کند مثلاً کلمه مك ، اوطورمامق یعنی عدم حدوث آمدن ونشستن را بیان می کند .

س   یك فعل مثبت چه گونه منفی می گردد ؟

ج   در مصادر خفیفه مابین ماده اصلیه وادات مصدر (مه) و در مصادر ثقیله مابین مادهٔ اصلیه وادات مصدر (ما) علاوه گشته منفی می گردد .

مثال

مصادر خفیفه		مصادر ثقیله	
مثبت	منفی	مثبت	منفی
اوکرنمك : آموختن	اوکرنمه مك : نه آموختن	قوپارمق : انگیختن	قوپارمامق : نه انگیختن
مدح ایتمك : ستودن	مدح ایتمه مك : نه ستودن	طوتمق : گرفتن	طوتمامق : نه گرفتن
سویلهمك : گفتن	سویلمه مك : نه گفتن	صورمق : پرسیدن	صورمامق : نه پرسیدن
ایچمك : نوشیدن	ایچمه مك : نه نوشیدن	اوطورمق : نشستن	اوطورمامق : نه نشستن

صیغه ها

س   در لسان عثمانی چند صیغه مستعمل است ؟

ج   در لسان عثمانی هفت صیغه مستعمل است که ماضی ، حال ، استقبال ، مضارع ، وجوبی ، التزامی ، امر است .

س   ماضی چیست ؟

ج حالیکه درزمان گذشته بوقوع آمد اورابیان میکندودونوع است ماضی شهودی ، ماضی نقلی .

س ماضی شهودی چیست ؟

ج ناقل در وقوع حدث حاضر بوده اورابشهادت خود بیان میکند .

س از یك مصدر، ماضیٔ شهودی چه طور حاصل میشود ؟

ج بآخر ماده اصلیه یك فعل (د) مکسوره وضمائر فعلیه علاوه گشته بحصول میآید .

از مصدر کسمك یعنی بریدن فعل ماضی شهودیٔ مثبت بقرار ذیل تصریف میشود .

برای مفرد متکلم کسدم ، بریدم	برای جمع متکلم کسدك : بریدیم
برای مفرد مخاطب کسدك : بریدی	برای جمع مخاطب کسدیگز : بریدید
برای مفرد غایب کسدی : برید	برای جمع غائب کسدیلر : بریدند

از مصدر کسمك یعنی بریدن فعل ماضی شهودیٔ منفی بقرار ذیل تصریف میشود .

برای مفرد متکلم کسمه دم : نه بریدم	برای جمع متکلم کسمه دك : نه بریدیم
برای مفرد مخاطب کسمه دك : نه بریدی	برای جمع مخاطب کسمه دیگز : نه برید
برای مفرد غائب کسمه دی : نه برید	برای جمع غائب کسمه دیلر : نه بریدند

س ماضی نقلی چیست ؟

ج ناقل در وقوع حدث حاضر نبوده اورابطریق شنیدن نقل میکند .

س از یك مصدر فعل ماضیٔ نقلی چه طور حاصل میشود ؟

ج برای ماضیٔ نقلی قاعده همینست که بآخر مادهٔ اصلیه باکسر (م) (مش) وبعد ازان برای متکلم ومخاطب ضمائر نسبیه وبرای جمع غائب (لر) علاوه گشته بحصول میآید .

از مصدر کلمك یعنی آمدن ماضی نقلی مثبت بقرار ذیل تصریف میشود ·

برای مفرد متکلم کلمشم : آمده ام	برای جمع متکلم کلمشز : آمده ئیم
برای مفرد مخاطب کلمشسك : آمده ئی	برای جمع مخاطب کلمشسکز : آمده اید
برای مفرد غائب کلمش : نه آمده	برای جمع غائب کلمشلرنه : آمده اند

از مصدر کلمك یعنی آمدن ماضی نقلی منفی بقرار ذیل تصریف میشود ·

برای مفرد متکلم کلمهمشم : نه آمده ام	برای جمع متکلم کلمهمشز : نه آمده ئیم
برای مفرد مخاطب کلمهمشسك : نه آمده ئی	برای جمع مخاطب کلمهمشسکز : نه آمده اید
برای مفرد غائب کلمهمش : نه آمده	برای جمع غائب کلمهمشلر : نه آمده اند

س فعل حال چیست ؟

ج وقوع حدث را بیان می کنند ·

س از یك مصدر فعل حال چه طور به حصول می آید ؟

ج برای تشکیل فعل حال باخر مادهٔ اصلیه (یور) و بعد از ان ضمائر نسبیه و در جمع غائب (لر) علاوه کشته به حصول می آید ·

تمرین

از مصادر ذیل ماضی شهودی و ماضی نقلی، بطریق مثبت و منفی تصریف کرده اورا بفارسی ترجمه کنید ·

رحم ایلهمك	:	رحم کردن	بویامق	:	رنگ دادن
بتمك	:	روئیدن	اغارتمق	:	سفید کردن
ایتمك	:	تیله کردن	قازمق	:	کندن
بچمك	:	درو کردن	یاعق	:	کردن
بچمك	:	برش وقیچیکردن	دیکلهمك	:	کوش کردن

از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل حال مثبت به قرار ذیل تصریف می شود .

برای مفرد متکلم یازیورم : می نویسم	برای جمع متکلم یازیورز : می نویسیم
برای مفرد مخاطب یازیورسک : می نویسی	برای جمع مخاطب یازیورسکز : می نویسید
برای مفرد غائب یازیور : می نویسد	برای جمع غائب یازیورلر : می نویسند

از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل حال منفی به قرار ذیل تصریف می شود .

برای مفرد متکلم یازمایورم : نمی نویسم	برای جمع متکلم یازمایورز : نمی نویسیم
برای مفرد مخاطب یازمایورسک : نمی نویسی	برای جمع مخاطب یازمایورسکز : نمی نویسید
برای مفرد غائب یازمایور : نمی نویسد	برای جمع غائب یازمایورلر : نمی نویسند

س فعل استقبال چیست ؟

ج وقوع حدث آینده را بیان می کنند .

س از یك مصدر ، فعل استقبال چه طور استحصال می شود ؟

ج بدینصورت استحصال می شود که آخر مادهٔ اصلیه را مفتوح نموده بعدازان در مصادر خفیفه (ه) ودر مصادر ثقیله گاهی (ا ، ه) ودر منفی آن (م) مفتوحه (مه) شده ودر مصادر خفیفه (جك) ودر مصادر ثقیله (جق) ودر آخر آنها ضمائر نسبیه ودر آخر جمع غائب (لر) علاوه کشته به حصول می آید .

از مصدر کسمك یعنی بریدن فعل استقبال مثبت به قرار ذیل تصریف می شود

برای مفرد متکلم کسه جکم : خواهم برید	برای جمع متکلم کسه جکز : خواهیم برید
برای مفرد مخاطب کسه جکسك : خواهی برید	برای جمع مخاطب کسه جکسکز : خواهید برید
برای مفرد غائب کسه جك : خواهد برید	برای جمع غائب کسه جکلر : خواهند برید

از مصدر اوقومق یعنی خواندن ، فعل استقبال منفی به قرار ذیل تصریف می شود

برای مفرد متکلم اوقومیه جغم [*] نه خواهم خواند	اوقومایه جغز : نه خواهیم خواند
برای مفرد مخاطب اوقومایه جقسك : نه خواهی خواند	اوقومایه جقسکز : نه خواهید خواند
برای مفرد غائب اوقومایه جق : نه خواهد خواند	اوقومایه جقلر : نه خواهند خواند

[*] هرگاه (ق) ساکن ، متحرك شود (غ) می گردد .

س فعل مضارع چیست ؟

ج فعلیست که هم به حال وهم به استقبال دلالت می کند .

س قاعدهٔ فعل مضارع چیست ؟

ج قاعدهٔ فعل مضارع آن است که در آخر مادهٔ اصلیه یك (ر) ودر منفیها عوض (ر) (ز) وبعد ازان ضمائر نسبیه علاوه گشته ودر آخر جمع غائب (لر) الحاق نموده به حصول می آید .

از مصدر (گلمك) یعنی آمدن فعل مضارع مثبت بقرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متکلم گلرم : آیم	برای جمع متکلم گلرز : آییم
برای مفرد مخاطب گلرسك : آیی	برای جمع مخاطب گلرسگز : آیید
برای مفرد غائب گلر : آید	برای جمع غائب گلرلر : آیند

از مصدر گلمك یعنی آمدن فعل مضارع منفی بقرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متکلم گلمم : نیایم	برای جمع متکلم گلمه یز : نیاییم
برای مفرد مخاطب گلمزسك : نیایی	برای جمع مخاطب گلمزسگز : نیایید
برای مفرد غائب گلمز : نیاید	برای جمع غائب گلمزلر : نیایند

س فعل وجوبی چیست ؟

ج ضروری وقوع حدث را بیان میکند .

س قاعدهٔ فعل وجوبی چیست ؟

ج قاعده آن است که بآخر مادهٔ اصلیه بافتحهٔ (م) (ملی) بعد ازان ضمائر نسبیه علاوه وبه آخر جمع غائب (لر) الحاق نموده به حصول میاید

از مصدر اوطورمق یعنی نشستن فعل وجوبی مثبت بقرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متکلم اوطورملی یم : باید بنشینم	برای جمع متکلم اوطورملی یز : باید بنشینیم
برای مفرد مخاطب اوطورملی سك : باید بنشینی	برای جمع مخاطب اوطورملی سگز : باید بنشینید
برای مفرد غائب اوطورملی : باید بنشیند	برای جمع غائب اوطورملی لر : باید بنشینند

از مصدر قالمق یعنی برخیستن فعل وجوبی منفی قرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متکلم قالقمالی یم : نه باید برخیزم	برای جمع متکلم قالقمالی بز : نه باید برخیزیم
برای مفرد مخاطب قالقمالیسک : نه باید برخیزی	برای جمع مخاطب قالقمالیسکز : نه باید برخیزید
برای مفرد غائب قالقمالی : نه باید برخیزد	برای جمع غائب قالقمالیلر : نه باید برخیزند

س فعل التزامی چیست ؟

ج فاعل حدوث فعل را خواهش می کند .

س قاعدهٔ فعل التزامی چیست ؟

ج به آخر مادهٔ اصلیه یك (ه) و در حال منفی عوض (م) مفتوحه (میه) آورده بعد از ان برای مفرد متکلم بایاء مکسوره (یم) و برای مخاطبها ضمائر نسبیه و برای جمع متکلم باکسر (ل) (لم) و برای جمع غائب (لر) علاوه گشته بحصول میاید .

از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل التزامی مثبت بقرار ذیل تصریف می شود .

برای مفرد متکلم یازه یم : بنویسم	برای جمع متکلم یازه لم : بنویسیم
برای مفرد مخاطب یازه سک : بنویسی	برای جمع مخاطب یازه سکز : بنویسید
برای مفرد غائب یازه : بنویسد	برای جمع غائب یازه لر : بنویسند

از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل التزامی منفی بقرار ذیل تصریف می شود

برای مفرد متکلم یاز میه یم : نه نویسم	برای جمع متکلم یاز میه لم : نه نویسیم
برای مفرد مخاطب یاز میه سک : نه نویسی	برای جمع مخاطب یاز میه سکز : نه نویسید
برای مفرد غائب یاز میه : نه نویسد	برای جمع غائب یاز میه لر : نه نویسند

س فعل امر چیست ؟

ج صیغه ایست که بر حدوث یا عدم حدوث آن امری دهد برای مثبت آن (امر) و برای منفی آن (نهی) گفته می شود .

س امر چند قسم است ؟

ج امر دو قسم است امر حاضر ، امر غائب .

امر حاضر چیست ؟

حکم کردن مخاطب را امر نامند .

قاعدهٔ امر حاضر چیست ؟

ازمصادر اصلیه باحذف ادات مصدر، امر حاضر بحصول می آید ودر آخر امر حاضر کلمهٔ (لر) علاوه گشته جمع
د، ودر نهی به آخر مادهٔ اصلیه (مه) ودر جمع امر حاضر مابین مادهٔ اصلیه وکلمهٔ (گز) (می) علاوه گشته بحصول میاید.

مثال

ـل مصدر	مفرد امر حاضر	جمع امر حاضر	مفرد نهی حاضر	جمع نهی حاضر
ك : آمدن	كل : بیا	كلكز : بیایید	كلمه : نیا	كلمیكز : نیائید
مق : خواندن	اوقو : بخوان	اوقوبكز : بخوانید	اوقومه : نه خوان	اوقومیكز : نه خوانید
ق : نوشتن	یاز : بنویس	یازكز : بنویسید	یازمه : نه نویس	یاز میكز : نه نویسید
ك : دادن	ویر : بده	ویریكز : بدهید	ویرمه : نه ده	ویرمیكز : نه دهید

امر غائب چیست ؟

حکم کردن غائب را امر غائب می گویند .

قاعدهٔ امر غائب چیست ؟

قاعدهٔ امر غائب اینست که از مصدر اصلی ادات مصدر حذف شده برای مفرد غائب (سون) وبرای جمع غائب
ونلر) علاوه گشته بحصول می آید . ودر حال منفی به اول (سون) یك (م) الحاق کرده می شود .

مثال

ـل مصدر	مفرد امر غائب	جمع امر غائب	مفرد نهی غائب	جمع نهی غائب
ك : آمدن	كلسون : بیاید	كلسونلر : بیایند	كلمه سون : نیاید	كلمه سونلر : نیایند
مق : خواندن	اوقوسون: بخواند	اوقوسونلر: بخوانند	اوقومه سون: نخواند	اوقومه سونلر: نه خوانند
ق : نوشتن	یازسون : بنویسد	یازسونلر : بنویسند	یازمه سون : نه نویسد	یازمه سونلر: نه نویسند
مك : دوختن	دیكسون : بدوزد	دیكسونلر: بدوزند	دیكمه سون : نه دوزد	دیكمه سونلر: نه دوزند
ـمك : نوشیدن	ایچسون : بنوشد	ایچسونلر: بنوشند	ایچمه سون: نه نوشد	ایچمه سونلر : نه نوشند

متعدی ولازم

س متعدی چیست ؟

ج فعل فاعل هرگاه به آخر تجاوز کند (متعدی) واگر نه کند (لازم) می باشد . مثلاً (قرمق) شکستاندن (کسمك) بریدن ، از همین مصدرها البته یك حدوث خواهد شدکه به دیگر چیزها تجاوز می کند .

س یك مصدر لازم چه گونه متعدی می گردد .

ج هرگاه در آخر یك مصدر لازم ما سوای حرف (ر) یك حرف ساکن باشد پیش از ادات مصدر (در) علاوه کرده می شود وهرگاه آخر مادهٔ اصلیه متحرك یا (ر) باشد (ت) علاوه می شود .

مثـال

سومك : دوست داشتن — سودرمك : دوست ساختن

طورمق : ایستـادن — طوردرمق : ایستاده کردن

آغارمق : سفید شدن — آغارتمق : سفیدگردانیدن

سویلمك : گفتن — سویلتمك : به سخن آوردن

معلوم ومجهول

س فعل معلوم چیست ؟

ج حدوث فعل هرگاه به فاعل اسناد شود فعل مذکور را (فعل معلوم) مینامند

س فعل مجهول چیست ؟

ج حدوث فعل هرگاه بفاعل اسناد نشود بلکه به مفعول اسناد شود آن را (فعل مجهول) می نامند

س از مصادر متعدیه یالازمه چه طور مجهول ساخته می شود ؟

ج از مصادر متعدیه یالازمه به قرار ذیل مجهول ساخته می شود .

مابین مادهٔ اصلیه وادات مصدر گاه (ن) و گاهی (ل) علاوه گشته میشود یعنی هرگاه آخر مادهٔ اصلیه (ل) و متحرک نباشد یک (ل) واگر متحرک یا (ل) باشد یک (ن) علاوه میشود .

مثال

مصادر مجهوله		مصادر معلومه
کسلمك : بریده شدن		کسمك : بریدن
قیرلمق : شکسته شدن		قیرمق : شکستاندن
ارانلمق : جسته شدن		ارامق : جستن
بیلنمك : دانسته شدن		بیلمك : دانستن

همان فعلهای که با (ت) تعدی شده اند در انشای مجهول ساختن (ت) به (د) قلب شده بعد از ان یک (ل) علاوه گشته مجهول می شود .

مثال

اویودلمق : خفتانده شدن		اویوتمق : خفتاندن

س مصادر بسیطه چیست ؟

ج مصدریکه از یک کلمه به وجود آمده اند آن را (مصادر بسیطه) می نامند مثلاً گلمك : آمدن ، گیتمك : رفتن .

س مصادر مرکبه چیست ؟

ج مصادریکه از دو کلمه به وجود آمده اند آن را (مصادر مرکبه) می نامند مثلاً صو ایچمك آب خوردن ، ناز چكمك : ناز خوردن .

س صیغه های مرکبه از چه تشکیل می یابند ؟

ج صیغه های مرکبه یا از مصادر مرکبه و یا از افعال اعانه ترکیب میشوند که به حال اول (مرکبات عامه) و به حال دوم (مرکبات خاصه) گفته میشود .

س مرکبات عامه از چه ترکیب می یابند .

ج مرکبات عامه . از مصادر مرکبه تشکیل می شوند که ۲ اند .

فعل اقتداری ، بیلمك : دانستن

فعل تعجیلی ، ویرمك : دادن

مثالهایشان در جدول ذیل مندرج است .

صیغه ها	فعل اقتداری	فعل تعجیلی
ماضی شهودی	کسه بیلدی : بریده توانست	قریوبردی : زودشکستاند
ماضی نقلی	کسه بیلمش : بریده توانسته	قریوبرمشی : زودشکستانده
حال	کسه بیلیور : بریده می تواند	قریوبریور : زودمی شکناند
استقبال	کسه بیله جك : بریده خواهد توانست	قریوبره جك : زودخواهدشکستاند
مضارع	کسه بیلیر : بریده می تواند	قریوبرر : زود بشکنان
وجوبی	کسه بیلملی : باید بریده بتواند	قریوبرملی : زود باید بشکناند
الزامی	کسه بیله : بریده بتواند	قریوبره : زود بشکناند
امرحاضر	کس : ببر	قریوبر : زود بشکنان

اخطار : در جدول بالاتنها صیغه های مفردغائب فعلها ارائه شد معلمها از روی همان صیغه های مفرده دیگرصیغه ها راتصریف کرده نشان بدهد .

تمرین

صیغه های افعال ذیل را پیدا کرده آن را به فارسی ترجمه کنید .

کلدم	کیده رم		یازه لم	آجیقدم
اوقودم	ایچه جکم		اوطورسون	صوصدق
یازیوردم	ایچکز		کیتمه	صوصمالی یز
کیده جکم	صوص		چالشیور	کیتسونلر
یازمیه جغم	صوصادم		چالشملی	چاغرمه
اوطورملی یم	آجیقدم		اوقوملی	باغرمه
یازملیسکز	آچیملی یز		قونوشمه	باغریور
کیدیکز	یازدق		قونشدم	کلدی
یازیکز	کوردم	کیدیوردم	کورمدم	کیتمه جکم

س مرکبات خاصه از چه ترکیب میابند .

ج از فعلهای (حکایه ، روایه ، شرطیه) ترکیب میابند که اینهابافعل اعانه تشکیل کرده میشوند .

س فعل اعانه چه طور تشکیل میشود ؟

ج از صیغه های ماضی وصیغهٔ شرطیه تشکیل میابند .

فعل اعانه

ماضی شهودی	ماضی نقلی	صیغهٔ شرطیه
ایدم : بودم	ایمشم : بوده ام	ایسه م : اگر بودم
ایدڭ : بودی	ایمشك : بوده ئی	ایسه ڭ : اگر بودی
ایدی : بود	ایمش : بوده	ایسه : اگر بود
ایدك : بودیم	ایمشز : بوده ایم	ایسه ك : اگر بودیم
ایدیڭز : بودید	ایمشسڭز : بوده اید	ایسه ڭز : اگر بودید
ایدیلر : بودند	ایمشلر : بوده اند	ایسه لر : اگر بودند

س فعل حکایه ازچه ترکیب می یابد ؟

ج از افعال بسیطه وماضی شهودی فعل اعانه ترکیب می یابد که به قرار ذیل بیان می شود .

حکایهٔ ماضی شهودی : یاازماضی شهودی یك فعل وصیغهٔ مفرد غائب ماضی شهودی فعل اعانه ویا ازماضی شهودی فعل اعانه وصیغهٔ مفرد غائب ماضی شهودی یك فعل اعانه بحصول می آید .

مثال حال اول		مثال حال دوم	
کسدم ایدی	بریده بودم	کسدی ایدم	بریده بودم
کسدڭ ایدی	بریده بودی	کسدی ایدڭ	بریده بودی

مثال حال اول	مثال حال دوم
کسدی ایدی : بریده بود	کسدی ایدی : بریده بود
کسدك ایدی : بریده بودیم	کسدی ایدك : بریده بودیم
کسد یکزایدی : بریده بودید	کسدی ایدیکز : بریده بودید
کسد یلرایدی : بریده بودند	کسدی ایدیلر : بریده بودند

س حکایهٔ ماضیٔ نقلی از چه ترکیب می یابد ؟

ج از مفرد غائب ماضی نقلی ‌نك فعل و ماضی شهودی‌نی فعل اعانه ترکیب می یابد

مثال .

کسمش ایدم : بریده بوده ام	کسمش ایدك : بریده بوده ایم
کسمش ایدکك : بریده بوده ئی	کسمش ایدیکز : بریده بوده اید
کسمش ایدی : بریده بود	کسمش ایدیلر : بریده بوده اند

س حکایهٔ حال از چه ترکیب می یابد .

ج از مفرد غائب حال‌ ‌نك فعل و ماضی شهودی‌نی فعل اعانه ترکیب می یابد

مثال

کسیورایدم : می بریدم	کسیورایدك : بریده می بودیم
کسیورایدکك : می بریدی	کسیورایدیکز : بریده می بودید
کسیورایدی : می برید	کسیورایدیلر : بریده می بودند

س حکایهٔ استقبال از چه مرکب می باشد ؟

ج از مفرد غائب استقبال‌ ‌نك فعل و ماضی شهودی‌نی فعل اعانه مرکب می باشد ؟

مثال

کسه جك ایدم : بریده خواهم بود	کسه جك ایدك : بریده خواهیم بود
کسه جك ایدکك : بریده خواهی بود	کسه جك ایدیکز : بریده خواهید بود
کسه جك ایدی : بریده خواهد بود	کسه جك ایدیلر : بریده خواهند بود

س حکایهٔ مضارع ازچه مرکب میباشد ؟

ج از مفرد غائب مضارع یك فعل بسیط وماضی شهودئی فعل اعانه مرکب می باشد .

مثال

کسرایدم : می بریدم	کسرایدك : می بریدیم
کسرایدڭ : می بریدی	کسرایدیکز : می برید ید
کسر ایدی : می برید	کسرایدیلر : می بریدند

س حکایهٔ وجوبی ازچه مرکب میباشد ؟

ج ازمفرد غائب فعل وجوبئی یك فعل بسیط وماضی شهودی فصل اعانه مرکب میباشد .

مثال

کسملی ایدم : بایدمی بریدم	کسملی ایدك : بایدمی بریدیم
کسملی ایدڭ : بایدمی بریدی	کسملی ایدیکز : بایدمی برید ید
کسملی ایدی : بایدمی برید	کسملی ایدیلر : بایدمی بریدند

س حکایهٔ التزامی ازچه مرکب می باشد ؟

ج ازمفرد غائب صیغهٔ التزامئی یك فعل بسیط وماضی شهودئی فعل اعانه مرکب میباشد .

مثال

کسه ایدم : کاش می بریدم	کسه ایدك : کاش می بریدیم
کسه ایدڭ : کاش می بریدی	کسه ایدیکز : کاش می برید ید
کسه ایدی : کاش می برید	کسه ایدیلر : کاش می بریدند

س فعل روایت چیست ؟

ج مضمون بك فعل را نقل و روايت مى كنند و با ماضئ نقلئ فعل حكايه تشكيل مى يابد . يعنى از مفرد غائب زمان فعل بسيط و از ماضئ نقلئ فعل حكايه حاصل ميشود .

روايت ماضى و نقلى

كسمش ايدم : بريده بوده ام	كسمش ايمشز : بريده بوده ايم
كسمش ايدك : بريده بوده ئى	كسمش ايمشكز : بريده بوده ايد
كسمش ايدى : بريده بوده	كسمش ايمشلر : بريده بوده اند

روايت حال

كسيور ايمشم : مى بريدم	كسيور ايمشز : مى بريديم
كسيور ايمشسك : مى بريدى	كسيور ايمشسكز : مى بريديد
كسيور ايمش : مى بريد	كسيور ايمشلر : مى بريدند

روايت استقبال

كسه جك ايمشم : بريده خواهم بود	كسه جك ايمشز : بريده خواهيم بود
كسه جك ايمشسك : بريده خواهى بود	كسه جك ايمشسكز : بريده خواهيد بود
كسه جك ايمش : بريده خواهد بود	كسه جك ايمشلر : بريده خواهند بود

روايت مضارع

كسر ايمشم : مى بريدم	كسر ايمشز : مى بريديم
كسر ايمشسك : مى بريدى	كسر ايمشسكز : مى بريديد
كسر ايمشى : مى بريد	كسر ايمشلر : مى بريدند

روايت وجوبى

كسملى ايمشم : بايدكه مى بريدم	كسملى ايمشز : بايدكه مى بريديم
كسملى ايمشسك : بايدكه مى بريدى	كسملى ايمشسكز : بايدكه مى بريديد

کسملی ایمش : باید که می برید — کسملی ایمشلر : باید که می بریدند

س فعل شرط چیدر ؟

ج مضمون یك فعل بسیط را باطریق شرط بیان بیان می کنند که از صیغهٔ مفرد غائب صیغه های بسیطه وازادات شرط مرکب می باشد .

ماضی شهودئی شرطی

کسدم ایسه : اگر بریدم	کسدك ایسه : اگر بریدیم
کسدڭ ایسه : اگر بریدی	کسدیکز ایسه : اگر بریدید
کسدی ایسه : اگر برید	کسدیلر ایسه : اگر بریدند

ماضی نقلیٔ شرطی

کسمش ایسه م : اگر بریده ام	کسمش ایسه ك : اگر بریده ایم
کسمش ایسه ڭ : اگر بریده ئی	کسمش ایسه کز : اگر بریده اید
کسمش ایسه : اگر بریده	کسمش ایسه لر : اگر بریده اند

حال شرطی

کسیور ایسه م : اگر می برم	کسیور ایسه ك : اگر می بریدیم
کسیور ایسه ڭ : اگر می بری	کسیور ایسه کز : اگر می برید
کسیور ایسه : اگر می برد	کسیور ایسه لر : اگر می برند

استقبال شرطی

کسه جك ایسه م : اگر خواهم برید	کسه جك ایسه ك : اگر خواهیم برید
کسه جك ایسه ڭ : اگر خواهی برید	کسه جك ایسه کز : اگر خواهید برید
کسه جك ایسه : اگر خواهد برید	کسه جك ایسه لر : اگر خواهند برید

مضارع شرطی

کسر ایسه م : اگر بیرم	کسر ایسه ك : اگر بیریم
کسر ایسه ڭ : اگر بیری	کسر ایسه کز : اگر بیرید
کسر ایسه : اگر بیرد	کسر ایسه لر : اگر بیرند

وجوبی شرطی

کسملی ایسه‌م : اگر باید بیرم	کسملی ایسه‌ك : اگر باید بیریم
کسملی ایسه‌گ : اگر باید بیری	کسملی ایسه‌گز : اگر باید بیرید
کسملی ایسه : اگر باید بیرد	کسملی ایسه‌لر : اگر باید بیرند

التزامی شرطی

کسه‌م : اگر بیرم	کسه‌ك : اگر بیریم
کسه‌گ : اگر بیری	کسه‌گز : اگر بیرید
کسه : اگر بیرد	کسه‌لر : اگر بیرند

صیغه های ربط

س صیغه های ربط چیست و کدام اند ؟

ج برای ربط کلمه، صیغه ، وجود اند که آنهارا (صیغهٔ ربطیه) مینامند و قاعده های آن به قرار ذیل اند .

۱ — صیغهٔ عطفیه : به آخر مادهٔ اصلیه (وب) علاوه گشته به حصول میآید

مثـال

از یازمق : نوشتن	یازوب : نوشته
از کلمك : آمدن	کلوب : آمده

تنبیه — هرگاه آخر مادهٔ اصلیه متحرك باشد پیش از (وب) یك (ی) علاوه میشود . مثلا از اوقومق : خواندن ، اوقویوب : خوانده .

۲ — صیغهٔ تعقیبیه : به آخر مادهٔ اصلیه (نجه) علاوه گشته بحصول میآید

از کسمك : بریدن	کسنجه : چون برد
از چالمق : دزدیدن	چالنجه : چون بدزدد

تنبیه — اگر آخر مادهٔ اصلیه متحرك باشد پیش از (نجه) (ی) علاوه میشود

از اوقومق : خواندن   اوقوبونجه : چون بخواند

٣ — صيغهٔ ابتدائيه: به آخر مفرد غائب صيغهٔ التزامی (لی، ليدنبرو، ليدنبری) علاوه كشته بحصول ميآيد

مثـال

كسه لی : ازوقت بريدن   چاله لی : ازوقت دزديدن

كسه ليدنبری : ازوقت بريدن   چاله ليدنبری : ازوقت دزديد

كسه ليدنبرو : ازوقت بريدن   كسه ليدنبرو : ازوقت بريدن

٤ — صيغهٔ توقيتيه : به آخر جمع متكلم ماضئی شهودئی (جه) علاوه كشته به حصول می آيد

از كسه دك : كسه دكجه : تاكه ببرد   يازدق يازدقجه : تاكه بنويسد

٥ — صيغهٔ انتهائيه — به آخر مادهٔ اصليه (نجيه قدر) علاوه كشته به حصول ميآيد .

مثـال

از كسمك بريدن — كسنجيه قدر : تا بريدن

از چالمق : دزديدن — چالنجيه قدر : تا دزديدن

— صيغهٔ صله —

صيغهٔ صله : جمع متكلم ماضی شهودی و مفرد غائب فعل استقبال كه صفت و كاه به معنای صفت استعمال ميشوندكه دو نوع اند .

نوع اول — صله های بسيطه : به آخر جمع متكلم ماضئی شهودی و مفرد غائب فعل استقبال يك (ی) علاوه كشته به مقام صفت استعمال ميشوند .

يعنی هر كاه پيش و بعد از (ک ، ق) جمع متكلم ماضئی شهودی و مفرد غائب فعل استقبال (ی) علاوه كردد (صله) بحصول ميآيد .

مثـــال

از کسمك : بریدن — کسدك : بریدیم کسدیکی : آنچه برید

از چالمق : دزدیدن — چالدق : دزدیدیم چالدیغی آنچه دزدید

نوع ثانی -- صله های مرکبه — دو قاعده دارد .

قاعدهٔ اول : در جمع متکلم ماضی شهودی و مفرد غائب فعل استقبال مصادر مرکبات عامه بحصول میآید .

مثال

کسه بیلدیکی : آنچیکه بریده کرده توانست	کسیویردیکی : آنچیکه برید
چاله بیله جکی : آنچیکه دزدی کرده ندانست	چالیویره جکی : آنچیکه دزدید
صوایچدیکی وقت : آن وقتیکه آب خورد	
آج قاله جغی زمان : آن زمانیکه گرسنه خواهد ماند	

س   اسم فاعل چیست ؟

ج صیغه ئیست که نام فاعل فعل را بیان میکند .

س   از مصادر اسم فاعل چه طور ساخته میشود .

هرگاه آخر مادهٔ اصلیه ساکن باشد در مصادر خفیفه یك (ن) ودر مصادر ثقیله (ان) واگر متحرك باشد (ی ن) علاوه گشته به حصول میآید وهرگاه فاعل در یك جمله صفت واقع باشد در آخر حروف ساکنه (یجی) ودر آخر حروف متحرکه (ییجی) علاوه گشته به حصول میآید .

مثـــال

از کسمك	:	بریدن	کسن	:	برنده
از قالقمق	:	برخیستن	قالقان	:	برخیزنده
از کسمك	:	بریدن	کسیجی	:	برنده
از ایشله مك	:	کارکردن	ایشلیجی	:	کارکننده

تنبیه — جمع اسم فاعل مانند اسمها با (لر) جمع میگردد .

مثـال

کسنلر	چالانلر
برندکان	دزدی کنندکان

س اسم مفعول چیست ؟

ج صیغه ئیست که تاثیر فعل را می نماید .

س از مصادر . اسم مفعول چه طور ساخته میشود .

ج مانند اسم فاعل است . لکن اسم فاعل از مصادر معلومه و اسم مفعول از مصادر مجهوله بحصول می آید .

مثـال

از کسلمك : بریده شدن کسیلن : بریده شونده

تنبیه — جمع اسم مفعول مانند اسم با (لر) جمع می شود مثلاً کسیلنلر : بریده شوندکان

س اسم آلت چیست ؟

ج صیغه ئیست که برای نام اسباب فعل می باشد : اسم آلت از هرگونه مصادر ساخته نمی شود .

س اسم آلت چه طور ساخته میشود ؟

ج در مصادر خفیفه با آخر مادهٔ اصلیه (کی) و در مصادر ثقیله (غی ، قی) علاوه گشته به حصول می آید .

مثـال

از کسمك : کسکی از چالمق : چالغی : ساز

از آصمق : آصقی : کالس از بورمق : بورغی : پیچ تاب

تنبیه — جمع اسم آلت مانند اسمها با (لر) جمع می شود . چالغیلر ، بورغیلر

س اسم مکان چیست ؟

ج صیغه ئیست که محل فعل رابیان می کند .

س از مصدرها چه گونه اسم مکان ساخته می شود ؟

ج اسم مکان نیز مانند اسم آلت از هر رقم مصادر ساخته نمی شود ؛ به آخر مادهٔ اصلیه (اق) علاوه گشته به حصول می آید .

مثـال

از قیشلامق : دریکجا زمستان را گذشتاندن قیشلاق : جای وقت زمستان را گذشتاندن

از یایلامق : جریدن یایلاق : چراگاه

س اسم زمان چیست ؟

ج اسم زمان، وقت فصل را بیان میکنند .

س قاعدهٔ اسم زمان چیست ؟

تمرین

صیغه های اسمهای ذیل راپیدا کرده آن را به فارسی ترجمه کنید .

چالان	قریلان	یازلمش
بوزان	قریلمش	یازیجی
بوزیلان	قریجی	بسله ین
یازیجی	اونودان	بسله یجی
اوقویان	اونودلمش	بسله نیلان
ایشله یجی	اونودیلان	بسله نلمش
چالیجی	یازیلان	یاییلان
اوقونولمش	یازان	یایان
یازان	کیدیجی	یایلمش

ج به آخر جمع متکلم ماضی شهودی (ده) علاوه کشته بمصول میآید

مثال

کلدك ده : وقتیکه آمد

اوقودق ده : وقتیکه خواند

س ادوات چیست ؟

ج حروف والفاظیست که بعضاً تنها یك معنا افاده می کند و بعضاً بهمراه یك کلمه در یکجا واقع شده در انوقت یك معنامی دهد .

س در لسان عثمانی ادوات چند زبان مستعمل است ؟

ج در لسان عثمانی ادوات (ترکی، عربی، فارسی) مستعمل اند و بقرار ذیل اند

(الف) در ندا ، استفهام ، تمنی ، ، توبیخ مستعمل است .

مثال

برای ندا	احمد آ		آاحمد
برای استفهام	پاره‌یی آلدک آ	:	آیا پیسه را گرفتی
برای تمنی	ویرسه کز آ	:	کاشکی می دادی
برای توبیخ	سنده آدم اوجقسک آ	:	آشمانیز آدم خواهی شد

(ب) برای استعانه ومصاحبت ومفعول الیه می آید

مثال

برای مفعول الیه	تابصباح	:	تابه صباح
برای مصاحبت	بالفتح	:	بافتحه
برای استعانه	بالقلم	:	باقلم

(ك) درکلمه های عربی برای تشبیه می آید

مثـال

کالشمس : مانند آفتاب

(و) یك کلمه ویاجمله رابادیکر که درجمله عطف وربط میکند .

مثال

سکاوبکا : بمن وبتو

کاغذوقلم : کاغذوقلم

(ی) این حرف درفارسی معنای مصدریت، وحدت ودرترکی وفارسی نیزنسبت را بیان میکند .

مثال

برای مصدریت شادی

برای وحدت پادشاهی

برای نسبت کابلی

(از) درفارسی ادات بیان است مثلاً ازخانه : اودن

(اک)هرگاه پیش صفتهای ترکی باشد ادات مبالغه میشود مثلا اك اوزون: درازترین

(او) برای تعجب وتهدید مستعمل است .

مثال

او! نه قدراوزاون او! چه قدردراز

او! آرتق چوجق اولیورسك او! بچه میشوی

(ای) برای ندا ، نفرت ، خوف مستعمل است .

مثـال

برای ندا ای یاهو بورایه کل : ای درنجا بیا

برای نفرت ای ارتق سن ده : ای بس دیکر

مثـال

برای خوف، آی آی نه اولیورم : هی هی چه می شویم

(آه) برای تحسر و تهدید مستعمل است .

برای تحسر آه افندم آه : آه صاحب آه

برای تهدید آه بر گره اله کچرسه‌ك : آه یك بار گیرت کنم

(با) در اول کلمات عربیه برای استعانه می آید .

باعریضه باسند

(بر) بافتح (ب) وسکون (ر) درفارسی ادات استعلا است .

بر هوا اولدی : بر هوا شد

(به) در ترکی ادات ایقاظ است . به قردش : او برادر

(بی) درفارسی ادات نفی است بی پسه : پاره سز

(تا) درفارسی ادات انتها است تا بصباح : صباحه قدر

(پك) در ترکی ادات مبالغه است . پك اوزون : بسیار دراز

(جق ، جك) در ترکی ادوات تصغیر می باشند .

باغجق : باغچه

دکانجك : دکانچه

(جه) برای تصغیر ، تعمیم ، تمییز ، حال است

مثـال

برای تصغیر : قوروجه آدم : آدم اندکی خشك

برای تعمیم : عناداتید بجه غیب ایدرسك : هر قدر که عناد میکنی ، کم میکنی

برای تمییز : احمد اخلاقجه سکافائقدر : احمد از روی اخلاق از شما برتر است

برای حال : شویله جه یاز : همچنین بنویس

(دن) در ترکی برای ابتدا ، بیان ، جزا ، تفضیل است .

مثال

برای ابتدا : اورادن چیقدی : ازانجابرامد

برای جزا : او آدم سوزی بیلنلردندر : آن آدم از سخن دانان است

برای بیان : بوندن ا کلا شیلیور : ازهمین معلوم می شود

برای تفضیل : فلان افندی سندن اعلادر : فلانی صاحب ازشما بهتراست

(ده) در ترکی ظرف و عطف و هرکه در اواخر مصادر باشد برای حال می آید

مثال

برای ظرف افندی باغچه ده در : صاحب، درباغچه است

برای عطف اوده کلسون : اونیزبیاید

برای حال اوکلنجه سن ده کل: وقتیکه او می آید توهم بیا

(سز) ادات نفی است . پاره سز : بی پیسه

(عن) عربی است برای بعد ومجاوزه می باشد : عن قصد

(که) در ترکی وفارسی ادات ربط وتفسیراست مثال مادامکه ایستمیورسك: مادامکه نمی خواهی

(فی) عربی است و ادات ظرف است فی الجنة : درجنت

(لك ، لق) ادات محلیت ، مصدریت ، زمان ، آلت ، نسبت می باشد

مثال

برای محلیت — کوللك : محل دند	جالیلق :
برای مصدریت — بدرلك : بدری	انسانلق: آدمگری
برای زمان — کونلك : روزانه	آیلق : ماهواره
برای آلت — دزلك : زانوبند	باشلق : سربند
برای نسبت — کیجه‌لك: شب بوشی	باوراملق : عبدی

(لی، لو) در ترکی ادات نسبت است.

بغدادلی : بغدادی

استانبولی: استانبولی

(مى) ادات استفهام است كلديمى ؟ آيا آمد ؟

(نا) درفارسى ادات نفى است ناشاد .

(وش) درفارسى ادات تشبيه است : ماهوش

(هر) درتركى وفارسى ادات تعميم است : هركس

(هم) ادات اشتراك است . هم مذهب .

(يا) براى تعجب ، ترديد ، تاكيد مى آيد .

مثـال

براى تعجب — اوده بورادهمى يا ! : عجب ! اونيز درانجاست !

براى ترديد — يااولوريااولماز : يامیشود يانميشود

براى تاكيد — اكلادڭ يا : فهميدى !

(اگر) درفارسى ادات شرط ودرتركى بهافعال شرطيه لاحق شده ادات تاكيد ميشود مثلا اگرچاليشرسهڭ آدم اولورسك : اگركوشش كنى آدم ميشوى

(الا) عربى است وادات استثناست مثلا هپس اولور الااو : همه میشود مگراو

(الى) عربى است وادات انتهاست مثلا الى غيرالنهايه : تانهايت .

(اما) درتركى درمقام ادات شرط مستعمل است .

مثلا كيت اماچابوق گل : برولكن زودبيا

(اوه) درتركى ادات تلذذ ونفرت است .

مثـال

براى تلذذ اوه نه گوزل صوايمش : واه چه قدر آب خوش!

براى نفرت اوه آرتق اوصاندم : اوه مانده شدم ديگر

(بهى) درتركى ادات ايقاظ وتهديد است .

براى ايقاظ بهى آدم ايشك يوقمى ؟ : او آدم كارندارى

براى تهديد دفع اول بهى حريف : گم شواو حريف

(جغز جگز) در ترکی ادوات تصغیرند ، اول برای خفیف وثانی برای ثقیل می آید ،

مثلا قزجغز : دخترك

بکجکز : بك خرد

(دخی) ادات عطف است سن دخی : شما نیز

(حتی) عربی است برای تغیر است مثلاً : منغالی دویره شلر حتی کلیم یانمه باغش :
منقال را چپه کرده اند حتی گلیم نیز سوخته است ،

(بیله) در ترکی ادات عطف است سن بیله گل : شما نیز بیا ،

(دگل) ادات نفی است اویله دگل : همینطور نیست ،

(کبی) ادات تشبیه است ، ارسلان کبی : مانند شیر

(لکن) عربی است ، در ترکی نیز آدات استدراك است ،

مثال

اویله اولور لکن بویله اولماز : همچنان میشود لکن همچنین نمیشود

(وای) ترکی است برای تأسف ، تعجب ، تهدید می آید

برای تأسف : وای باشم وای : وای سرم وای

برای تعجب : وای نوقت کلدیکز : اوه کی آمدید!

برای تهدید : وای بوزمه قارشی : پیش روی ها

(ینه) در ترکی ادات عطف است ، اوکلدی لکن ینه کیده جك ، او
آمد لکن باز خواهد رفت

(هیج) در ترکی وفارسی برای تأکید نفس میاید ،

مثال

زاواللی چوجق هیچ کمسه سز قالمش : بیچاره بچه بالکل بیکس مانده

(ایشته) برای تنبیه وبیان است ،

مثال

ایشته افندی‌ده کلدی : اینك صاحب نیز آمد

(آنجق) درترکی برای استثنا وحصر می‌آید

مثال

برای استثنا : اوکلمدی آنجق بن کلدم : اونه آمدتنها من آمدم

برای حصر : سنگ آدم اولور سنگ انجق چالشملی سنگ : شماآدم میشوی تنهاباید بکوشی

(ایکن) در ترکی ادات حال است . کونش طورغارکن نمازقیلنمز : وقتیکه آفتاب می براید نمازخوانده نمیشود .

(باری) درترکی ادات تمنی است

مثال

هرنه ایسه اولمش باری بردها اولمه سون : هرچه که شدشدباری دیگرنشود

(بشقه) درترکی ادات استثنا . سکا سویلرم فقط بشقه سنه سویلمم : به شما می‌گویم لکن به دیگرکس نمی‌گویم

(بلکه) درترکی ادات تردیداست . برازبکلیکز بلکه کلور کی منتظر شوید بلکه می‌آید

(بیله) درترکی برای تشریك وتعلیل است

برای تشریك — سن دکل اوبیله آکلاماز ، نی شما اونیزنمی فهمد

برای تعلیل — پاره بی فائضیله برابر آلدی : پسه راباسودخودنیزگرفت .

(دکین) در ترکی ادات انتهااست : اقشامه دکین بکله : تابشام منتظر شو

(سزین) در ترکی ادات نفی است : بن کلمکزین کیتمه : تاآمدنم نه رو

(غیری) عربی است برای نفی واستثنامی‌آید

مثال

برای نفی — بندن غیری هرکس ده بولنور : ماسوای من پیش هرکس می باشد
برای استثنا — احمددن غیری کلدی : ماسوای احمد آمد

(همان) در ترکی وفارسی ادات حصراست . همان سن سویله : تنها تو بگو .

(همده) در ترکی ادات تشریك . هم یازدی همده بوزدی : هم نوشت و هم خراب کرد

(ایچون) در ترکی برای تعلیل — سزه رجا ایچون کلدم : برای رجا به شما آمدم

(اوزره) در ترکی ادات استعلا است — بوحال اوزره : برهمین حال

(صانکه) در ترکی ادات تشبیه است — نقدر پارلاق صانکه کونش : چه قدر درخشان گویا آفتاب

(کاشکی) برای تمنی است . کاشکی اوقوسه ده آدم اولسه : کاشکی بخواند و آدم شود

(ماعدا) برای استثنا است . سندن ماعدا هرکس کلدی : ماعدای شما هرکس آمد

(من غیر حد) عربی است ومانند ادات نفی است من غیر حد : بی حد

(نته کیم) در ترکی ادات تمثیل : نته کیم سزه سویلدم : چنانچه به شما گفتم

(هانیا) ادات استفهام وتمثیل است :

برای استفهام — هانیا کتوردکمی ؟ : کو آیاوردی ؟

برای تمثیل — هانیا سزه کوستردیدم : چنانچه به شمانشان داده بودم

(هایدی) ادات نداست — هایدی برادر کیده لم : هله برادر بروم

(یاخود) برای تردید وتأکید است

مثال

برای تردید — کاو یاخود کله جك : میاید یا خواهد آمد

برای تأکید — یااوقو یاخود مکتبه کله : یا بخوان یا به مکتب میا

(یوقسه) در ترکی برای استثنا ، استدراك ، حصر می آید

برای تردید — بویله می اولسون بوقسه اویله : همچنین بشود یا همچنان

برای استشناك — سن بگنمیورسگ بوقسه هرکس بگنیور : تو پسند نمی کنی یا هرکس پسند می کند .

(برای حصر) — سن اولجه کلدگ بوقسه بن که جکدم : تو پیش آمدی ورنه من پیش می آمدم .

(دنناش) — در ترکی برای بیان وسبب است .

برای بیان — بویله اولدیغندن ناش : از سببیکه همینطور شد .

برای سبب — بوندن ناش : از همین سبب .

(بالفرض) ادات تمثیل — اویله دیمش فقط بالفرض بویله دیسه : همینطور گفت اما بالفرض همچنین اگر بگوید .

(ماداکه) ادات شرط است : مادامکه ویریورسن ده آلرم : مادامکه می دهد من نیز میگیرم .

(گاهی ، گاه) ادوات وقت اند و (گاه) در فارسی ادات محلیت است .

برای وقت { گاهی گلور : گاهی می آید .
گاه شویله اولور : گاه همچنین می شود .

برای محلیت خوابگاه

— ﴿ تمت ﴾ —

تصریف بعض مصادر

تصریف بك مصدر ثقیل متحرك بقرار ذیل است

مثلاً : اوقومق : خواندن

ماضئ شهودی	ماضئ نقلی	فعل مضارع
اوقودم : خواندم	اوقومشم : خوانده‌ام	اوقورم : خوانم
اوقودڭ : خواندی	اوقومشسڭ : خوانده‌ئی	اوقورسڭ : خوانی
اوقودی : خواند	اوقومش : خوانده	اوقور : خواند
اوقودق : خواندیم	اوقومشز : خوانده‌ایم	اوقورز : خوانم
اوقودیڭز : خواندید	اوقومشسڭز : خوانده اید	اوقورسڭز : خوانید
اوقودیلر : خواندند	اوقومشلر : خوانده‌اند	اوقورلر : خوانند

فعل استقبال	فعل حال	فعل وجوبی
اوقویه جغم : خواهم خواند	اوقویورم : می‌خوانم	اوقوملی‌یم : بایدبخوانم
اوقویه‌جقسڭ : خواهی خواند	اوقویورسڭ : می‌خوانی	اوقوملیسك : بایدبخوانی
اوقویه جق : خواهد خواند	اوقویور : می‌خواند	اوقوملی : بایدبخواند
اویه جغز : خوام خواند	اوقویورز : می‌خوانم	اوقوملی‌یز : بایدبخوانیم
اوقویه جقسڭز : خواهیدخواند	اوقویورسڭز : می‌خوانید	اوقوملیسڭز : بایدبخوانید
اوقویه جقلر : خواهندخواند	اوقویورلر : می‌خوانند	اوقوملیلر : بایدبخوانند

فعل التزامی	امر حاضر	امر غائب
اوقویه‌یم : بخوانم	اوقو : بخوان	اوقوسون : بخواند
اوقویه سڭ : بخوانی	اوقویڭز : بخوانید	اوقوسونلر : بخوانند
اوقویه : بخواند		
اوقویه لم : بخوانیم		
اوقویه سڭز : بخوانید		
اوقویه لر : بخوانند		

تصریف بك مصدر خفیف متحرك به قرار ذیل است

مثلا : ایسته مك : خواستن

ماضی شهودی	ماضی نقلی	فعل مضارع
ایسته دم : خواستم	ایسته مشم : خواسته ام	ایسترم : خوام
ایسته دك : خواستی	ایسته مشسك : خواسته ئی	ایسترسك : خواهی
ایسته دی : خواست	ایسته مش : خواسته	ایستر : خواهد
ایستدك : خواستیم	ایسته مشز : خواسته ایم	ایسترز : خواهیم
ایستدیکز : خواستید	ایسته مشسکز : خواسته اید	ایسترسکز : خواهید
ایستدیلر : خواستند	ایسته مشلر : خواسته اند	ایسترلر : خواهند

فعل حال	فعل استقبال	فعل وجوبی
ایستیورم : می خوام	ایستیه جکم : خوام خواست	ایسته ملیم : باید بخوام
ایستیورسك : می خواهی	ایسته جکسك : خواهی خواست	ایسته ملیسك : باید بخواهی
ایستیور : می خواهد	ایسته جك : خواهد خواست	ایسته ملی : باید بخواهد
ایستیورز : می خواهیم	ایستیه جکز : خواهیم خواست	ایسته ملی یز : باید بخواهیم
ایستیورسکز : می خواهید	ایستیه جکسکز : خواهید خواست	ایسته ملیسکز : باید بخواهید
ایستیورلر : می خواهند	ایسته جکلر : خواهند خواست	ایسته ملیلر : باید بخواهند

فعل الزامی	امر حاضر	امر غائب
ایستیه یم : بخوام	ایسته : بخواه	ایسته سون : بخواهد
ایستیه سك : بخواهی	ایستیکز : بخواهید	ایسته سونلر : بخواهند
ایستیه : بخواهد		
ایستیه لم : بخواهیم		
ایستیه سکز : بخواهید		
ایستیه لر : بخواهند		

تصریف مصدر ثقیل ساکن به قرار ذیل است

مثلاً : یازمق : نوشتن

ماضی شهودی	ماضی نقلی	فعل مضارع
یازدم : نوشتم	یازمشم : نوشته ام	یازەرم : نویسم
یازدڭ : نوشتی	یازمشسڭ : نوشتەئی	یازرسڭ : نویسی
یازدی : نوشت	یازمش : نوشته	یازر : نویسد
یازدق : نوشتیم	یازمشز : نوشتەایم	یازارز : نویسیم
یازدیڭز : نوشتید	یازمشسڭز : نوشتەاید	یازارسڭز : نویسید
یازدیلر : نوشتند	یازمشلر : نوشتەاند	یازارلر : نویسند

فعل حال	فعل استقبال	فعل وجوبی
یازیورم : می‌نویسم	یازەجغم : خواهم نوشت	یازملی‌یم : باید بنویسم
یازیورسڭ : می‌نویسی	یازەجقسڭ : خواهی نوشت	یازملی‌سك : باید بنویسی
یازیور : می‌نویسد	یازەجق : خواهد نوشت	یازملی : باید بنویسد
یازیورز : می‌نویسیم	یازەجغز : خواهیم نوشت	یازملی‌یز : باید بنویسیم
یازیورسڭز : می‌نویسید	یازەجقسڭز : خواهید نوشت	یازملی‌سڭز : باید بنویسید
یازیورلر : می‌نویسند	یازەجقلر : خواهند نوشت	یازملی‌لر : باید بنویسند

فعل وجوبی	فعل امر	امر غائب
یازەیم : بنویسم	یاز : بنویس	یازسون بنویسد
یازەسك : بنویس	یازیڭز : بنویسید	یازسونلر بنویسند
یازە : بنویسد		
یازەلم : بنویسیم		
یازەسڭز : بنویسید		
یازەلر : بنویسند		

تصریف بك مصدر خفیف ساكن بقرار ذیل است

مثلا كلمك : آمدن

ماضی شهودی	ماضی نقلی	فصل مضارع
كلدم : آمدم	كلمشم : آمده ام	كلرم : آیم
كلدڭ : آمدی	كلمشسڭ : آمده‌ئی	كلرسڭ : آیی
كلدی : آمد	كلمش : آمده	كلر : آید
كلدك : آمدیم	كلمشز : آمده‌ایم	كلرز : آییم
كلدیكز : آمدید	كلمشسكز : آمده‌اید	كلرسكز : آیید
كلدیلر : آمدند	كلمشلر : آمده‌اند	كلرلر : آیند

فعل حال	فعل استقبال	فعل وجوبی
كلیورم : می‌آیم	كله‌جكم : خواهم آمد	كلملی‌یم : باید بیایم
كلیورسك : می‌آیی	كله‌جكسك : خواهی آمد	كلملیسك : باید بیایی
كلیور : می‌آید	كله‌جك : خواهد آمد	كلملی : باید بیاید
كلیورز : می‌آییم	كله‌جكز : خواهیم آمد	كلملی‌یز : باید بیاییم
كلیورسكز : می‌آیید	كله‌جكسكز : خواهید آمد	كلملیسكز : باید بیایید
كلیورلر : می‌آیند	كله‌جكلر : خواهند آمد	كلملیلر : باید بیایند

فعل التزامی	فعل امر	امر غائب
كله‌یم : بیایم	كل : بیا	كلسون بیاید
كله‌سك : بیایی	كلیكز : بیایید	كلسونلر بیایند
كله : بیاید		
كله‌لم : بیاییم		
كله‌سكز : بیایید		
كله‌لر : بیایند		

جدول خطا وصواب

صحیفه	سطر	خطا	صواب
١	١٠	بادشاه	پادشاه
١٢	١١	اشاره‌نیکه	اشاره تیکه
١٣	١٤	طاوسان	طاوشان
٢٠	٦	یازمایوز	یازمایورز
٢٦	٢٠	آچیقدم	آجیقدم
٢٦	٢١	آچیملی‌یز	آجیملی‌یز
٢٧	٩	ایسه‌شك	ایسه‌ك
٣٢	٢٠	جالنجه	چالنجه
٣٣	١	اوقوربونجه	اوقویونجه
٣٨	٥	سکاوبکا	سکاویکا
٤١	١٣	هبس	هپسی
٤٣	١٥	پراز	پرآز

